

تضاد سیاست قدرتها در خاورمیانه...

بقیه از ص ۶

یورش به عراق زیر نام سرنگونی صدام حسین و پایان بخشیدن به رژیم استبداد بعثی و استقرار دموکراسی در آن کشور انجام گرفت.

اما پایان یافتن شکست نظامی عراق و سقوط صدام حسین گرچه آمریکا را در گردابی هولناک گرفتار کرده که پایان آن ناروشن است، شیعه بودن اکثریت مردم عراق و تبعیت آنها از روحانیون وابسته و یا در ارتباط با سران اسلامی ایران، نشاندهنده آنست که جمهوری اسلامی در عراق نفوذی بیش از زمان صدام دارد و چنانچه دموکراسی به مفهوم برتری «عدد» در آن کشور حاکم شود برنده واقعی شیعیان و در نتیجه جمهوری اسلامی خواهد بود. امری که مورد پذیرش کشورهای سنی مذهب و اسرائیل نیست.

آمریکا در پی یافتن راه کار بیرون رفت از «باتلاق عراق»، اینک در میان دو فشار متضاد قرار گرفته است، یکی پیشنهاد مذاکره با سران جمهوری اسلامی و اطمینان دادن به «بقای این رژیم» که مورد تأیید انگلیس و آلمان و فرانسه (و نیز روسیه و چین می باشد) دوم، (پیشنهادی که مورد قبول اسرائیل و کشورهای سنی مذهب اسلامی است) که می گوید: پیش از آنکه جمهوری اسلامی به جنگ افزار هسته ای دست یابد و دنیا و منطقه را تهدید کند باید به عمر آن پایان داد یا دست کم تأسیسات اتمی آن در هم کوبیده شود.

بنظر می رسد سران آمریکا پس از مدتها نوسان میان این دو پیشنهاد، سرانجام بسوی پیشنهاد دوم گرایش یافته و آن را در دستور کار خود قرار داده باشند.

افزایش شمار نظامیان در عراق و ناوهای هواپیمابر، پافشاری در تصویب قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در جهت تحریم جمهوری اسلامی و مسافرت های متعدد مقام های سیاسی و نظامی آمریکا به خاورمیانه نشانه هایی حاکی از این گرایش جدید است.

از آن سو، شماری از آخوندهای در رأس قدرت، خطر را احساس کرده و در پی یافتن راهی برای گفت و گو با آمریکا و پذیرش خواست های آن دولت شده اند.

ارسال پیام علی خامنه ای به پادشاه عربستان، گویای آنست که رهبر رژیم اسلامی از پادشاه عربستان، درخواست میانجیگری میان جمهوری اسلامی و آمریکا را داده است. تماس های مخفیانه ای که توسط نمایندگان جمهوری اسلامی و عوامل وابسته به جناح های قدرت با کشورهای اروپائی برقرار شده، نشانه های دیگری است از تلاش جمهوری اسلامی برای پذیرش شرایط غرب.

کنارگذاشتن جناح احمدی نژاد در انتخابات شهرداریها، مجلس خبرگان و میان دوره ای مجلس اسلامی نیز نشانه های دیگری از اتخاذ این سیاست جدید است.

اگر یک سال و نیم پیش برای جلوگیری از یک انفجار مردمی و برای حفظ نظام لازم بود که علی اکبر رفسنجانی و خانواده اش زیر فشار قرار گیرند و درآمد حاصل از فروش نفت و گاز را از خانواده او گرفته بر سر سفره مردم بیاورند و امکان برکناری از قدرت و حتی بازداشتش نیز مطرح بود، امروز اما، برای بقای نظام اسلامی این احمدی نژاد است که باید از ریاست جمهوری اسلامی برکنار گردد.

حملات گسترده روزنامه ها بویژه روزنامه جمهوری اسلامی وابسته به خامنه ای، جدا شدن شماری از وابستگان جناح احمدی نژاد و تشکیل تشکل دیگری و ... مقدماتی در راستای برکناری او می توان برآورد کرد.

البته احمدی نژاد و حمایت کنندگان او نیز ساکت ننشسته و برای خنثی کردن تلاش آخوندهایی که معتقد به کنار آمدن با آمریکا و غرب هستند دست به حملات تبلیغات گسترده زده و ادعا می کنند اگر آمریکا یک تیر بسوی جمهوری اسلامی شلیک کند، ما چنین و چنان خواهیم کرد، تنگه هرمز را به روی کشتی های نفتی خواهیم بست؛ مراکز نظامی آمریکا را در هم خواهیم کوبید و حتی موجودیت اسرائیل را نیز تهدید می کنند.

منظور از این تبلیغات گسترده و ادعاهای توخالی این است که نخست، قدرت خود را به رخ مردم بکشند، دوم اینکه به آخوندهایی که از حملات آمریکا و سرنگونی نظام دچار وحشت شده اند تفهیم کنند که آمریکا جرأت حمله به ایران را ندارد.

بقیه در ص ۸